

توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و نابرابری اجتماعی

مطالعه تطبیقی - طولی (۱۹۷۰-۲۰۰۰)

مسعود جلیبی، حسین اکبری

این مطالعه درصدد بررسی اثرات سطوح توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی بر نابرابری‌های اجتماعی است. نابرابری‌هایی که در این پژوهش مدنظر قرار گرفته‌اند عبارتند از نابرابری در توزیع درآمد، نابرابری جنسیتی و نابرابری بخشی. این تحقیق براساس روش تطبیقی- طولی انجام یافته است که در آن از داده‌های ثانویه برای ۲۰۸ کشور جهان از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ استفاده شده است. تحلیل داده‌ها با استفاده از الگوسازی معادلات ساختاری انجام شد. نتایج نشان می‌دهند که توسعه سیاسی از دو مسیر عمده اثرکاهنده بر نابرابری‌های اجتماعی دارد: یکی این‌که، توسعه سیاسی (عمدتاً مردم‌سالاری) فرایند تحقق توسعه اقتصادی را در خلال زمان هموار می‌سازد. دیگر این‌که، توسعه سیاسی باعث کاهش فساد اداری خواهد شد، که این نیز سهمی در تقلیل نابرابری‌های اجتماعی دارد. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که مرفعیت کشورها در نظام جهانی اثر قابل توجهی بر توسعه اقتصادی آنها دارد. به‌علاوه، توسعه اقتصادی به‌طور مستقیم و غیر مستقیم موجبات کاهش در نابرابری‌های اجتماعی را در بلندمدت فراهم می‌نماید.

مقدمه

شواهد آماری موجود نشان می‌دهد که توزیع منابع ارزشمند در جوامع و مابین جوامع دارای چولگی زیساد است. گزارش بانک جهانی (۲۰۰۳: ۳۹) حکایت از آن دارد که ۵ درصد ثروتمندترین مردم جهان ۱۱۴ برابر بیشتر از ۵ درصد فقیرترین درآمد کسب می‌نمایند. در این

میان کشورهای در حال توسعه دچار معضل نابرابری‌های اجتماعی بیشتری هستند. اغلب مطالعات تجربی انجام یافته درباره نابرابری در توزیع درآمد بوده است. در این نوع مطالعات، بیشتر به تعیین‌کنندگی اقتصادی توجه شده تا عوامل سیاسی. این تحقیق توجه خود را همزمان معطوف سطح توسعه اقتصادی و سطح توسعه سیاسی نموده است و در همان حال موقعیت کشورها در نظام جهانی را به‌عنوان متغیر زمینه‌ای مدنظر قرار داده است. در پژوهش حاضر، علاوه بر نابرابری درآمد، به ابعاد دیگر نابرابری‌های اجتماعی، مشخصاً نابرابری جنسیتی و نابرابری بخشی، نیز توجه شده است. این مقاله بعد از مرور اجمالی ادبیات موضوع به معرفی چارچوب نظری تحقیق می‌پردازد. به‌دنبال آن روش پژوهش معرفی می‌شود. سپس یافته‌ها گزارش می‌شوند. در پایان، خلاصه و نتیجه این مطالعه به اختصار ارائه خواهد شد.

واکاوی ادبیات موضوع

در ادبیات موضوع دو مجموعه رهیافت‌های نظری را می‌توان، کم و بیش، از هم تمیز داد. یک مجموعه در جهت تبیین نابرابری اجتماعی به‌دنبال تعیین‌کننده‌های اقتصادی ازجمله توسعه اقتصادی است (رایینسون ۱۹۷۴، گوستافسون و جوهانسون ۱۹۹۱، الدرسون و نیلسون ۲۰۰۲). مجموعه دیگر نابرابری‌های اجتماعی را عمدتاً با مراجعه به عوامل سیاسی و ساختار توزیع قدرت توضیح می‌دهند (لنسکی ۱۹۶۶، پارکین ۱۹۷۵، هویت ۱۹۷۷، سیمپسون ۱۹۹۰، هاروی ۱۳۷۹، بوردیو ۱۳۸۱).

نظریه‌های نوسازی، نظریه‌های مارکسیستی و نظریه‌های وابستگی عمدتاً رهیافت‌های مجموعه اول را تشکیل می‌دهند. گرچه در این مجموعه پژوهشگران با باورهای نظری دیگری نیز حضور دارند. یکی از آن‌ها کوزنتز (۱۹۵۳، ۱۹۵۵) مورخ اقتصادی است که براساس داده‌های تاریخی جوامع صنعتی یک رابطه سهمی درجه دو (U وارون) بین توسعه اقتصادی و نابرابری در توزیع درآمد یافت. طبق این الگو، در جریان صنعتی شدن در بلندمدت، نخست نابرابری افزایش می‌یابد، سپس کاهش می‌یابد. بر این اساس، نابرابری به‌طور نسبی در کشورهای در حال گذار (یعنی در سطوح میانی توسعه اقتصادی) کم و بیش زیاد است.

همچنان‌که گفته شد، دسته دوم تئوری‌ها برای تبیین نابرابری‌ها عمدتاً به عوامل سیاسی توجه می‌کنند. از متقدمان می‌توان از وبر یاد کرد. به‌نظر او، در اصل این قدرت است که نتیجه مبارزه اجتماعی است که به‌نوبه خود ماهیت و میزان نابرابری را تعیین می‌کند (گرب ۱۳۷۳: ۸۱).

از متاخران می‌توان از بوردیو (۱۳۸۱) نام برد که با ارائه طرحی از انواع سرمایه، سرمایه سیاسی را عاملی می‌داند که به دارندگان آن اجازه بهره‌برداری و اختصاص سایر انواع سرمایه را می‌دهد.

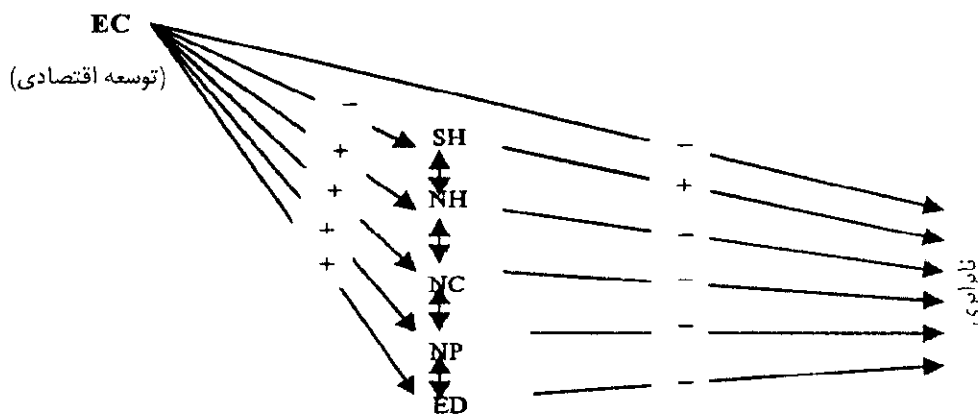
چارچوب نظری تحقیق

الگوی نظری تحقیق بر الگوی تلفیقی استوار است. اندیشه محوری الگوی مزبور این است که سطوح توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی (توزیع متکثر قدرت سیاسی) هر دو از عوامل تعیین‌کننده نابرابری‌های اجتماعی هستند.

چلبی (۱۳۷۵) در بحث نابرابری به بررسی رابطه توسعه اقتصادی با هر یک از ابعاد نابرابری موضعی، یعنی تراکم ثروت مادی، تراکم قدرت، تراکم منزلت و تراکم سرمایه فرهنگی می‌پردازد. او می‌گوید: با توسعه اقتصادی (EC) و افزایش تولید و رای نیاز عموم، مازاد اقتصادی حاصل در وهله اول جذب مواضع راهبردی در جامعه می‌شود. به دنبال توسعه اقتصادی، به ویژه بعد از انقلاب صنعتی و بسط تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن، تعداد مواضع (NP) و تعداد سازمان‌ها و کنشگران جمعی (NC) نیز افزایش می‌یابد (همان: ۱۸۱).

در ادامه، او می‌افزاید که با ورود به مرحله صنعتی شدن و ظهور رژیم‌های صنعتی، دو تحول چشمگیر صورت می‌گیرد: یکی، گسترش فزاینده آموزش رسمی (ED) جهت پاسخگویی به مقتضیات فنی و سازمانی جامعه، و دیگری، ظهور تقسیم کار کارگاهی در سطح خرد. در واقع، تقسیم کار کارگاهی دستاورد نظام سرمایه‌داری است... با گسترش تقسیم کار جامعه‌ای، تعداد سازمان‌ها و کنشگران جمعی (NP) افزایش می‌یابند... با افزایش تعداد سازمان‌ها، هزینه نگهداری آن‌ها افزایش می‌یابد و این خود ایجاب می‌کند که از تراکم ثروت (CM) کاسته شود و توزیع آن در جامعه پراکنده گردد (چلبی ۱۳۷۵: ۱۸۱ - ۱۸۲).

در این نظریه به این نکته نیز توجه می‌شود که قدرت سلسله‌مراتب (SH) با تعداد سلسله‌مراتب (NH) نسبتی معکوس دارد. یعنی هر قدر تعداد سلسله‌مراتب‌ها بیشتر باشد، از قدرت آن‌ها کاسته می‌شود و بالعکس. اثرات این دو روی نابرابری معکوس است (همان). رابطه بین سطح توسعه اقتصادی با میزان نابرابری و متغیرهای عمل‌کننده بینابینی (ساز و کارهای عمل‌کننده) در نمودار ۱ منعکس است.



نمودار شماره ۱. رابطه سطح توسعه اقتصادی با نابرابری در نظریه چلبی

منبع: چلبی ۱۳۷۵: ۱۸۳

در ارتباط با سطح توسعه سیاسی (توزیع متکثر قدرت سیاسی) و وزن تأثیر آن روی نابرابری‌های اجتماعی می‌توان به دو عامل اصلی توجه نمود: یکی، میزان استقلال قدرت سیاسی نسبت به سایر منابع است، و دیگری، میزان تراکم در تمرکز قدرت (یا به عبارت دیگر، میزان نابرابری در توزیع قدرت سیاسی).

عامل اول ناظر به میزان تسلط خرده نظام سیاسی بر سایر خرده نظام‌های اجتماعی است. در این ارتباط چلبی اظهار می‌دارد که «وجود قدرت در جامعه خود مظهر نوعی نابرابری است و با سایر نابرابری‌های اجتماعی نیز رابطه دارد. می‌توان به صورت فرضی این چنین تصور نمود که در صورتی که حقوق سیاسی و منابع قدرت سیاسی به صورت کاملاً برابر در جامعه توزیع شود، در این صورت ممکن است صحبت از نوعی به اصطلاح «مردم‌سالاری مطلق» نمود، که چنین چیزی عملاً وجود ندارد. در قطب مقابل می‌توان به طور فرضی تصور نمود که حقوق و منابع سیاسی فقط و فقط در دست یک نفر متمرکز شده باشد، در این صورت می‌توان صحبت از به اصطلاح «خودسالاری مطلق» نمود که چنین چیزی نیز تقریباً وجود خارجی ندارد، آنچه به صورت واقعی قابل تصور است، میزان تراکم قدرت (CP) است که بین دو قطب فوق از جامعه‌ای به جامعه دیگر قابل تغییر است» (۱۳۷۵: ۲۱۱).

او سپس می‌افزاید که با افزایش تمرکز قدرت سیاسی «شرایط بالقوه برای نفوذ حوزه سیاسی بر سایر حوزه‌ها فراهم می‌شود تا جایی که با افزایش فزاینده CP، استقلال نسبی حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از دست می‌رود، با افزایش CP به هزینه از دست رفتن استقلال نسبی حوزه‌های مزبور، کارکرد این حوزه‌ها نیز تضعیف می‌شود و نظم اجتماعی صبغه بیرونی به خود می‌گیرد» (همان).

در ارتباط با بحث اخیر سه نکته شایسته توجه ویژه است: اول این‌که، میزان نابرابری در توزیع قدرت سیاسی و سطح توسعه‌نیافتگی سیاسی (میزان اقتدارگرایی و استبداد) تقریباً دو روی یک سکه هستند، یعنی همراه با توسعه سیاسی خودمختاری فردی و جمعی و مشارکت مؤثر مردم در امور مختلف جامعه افزایش می‌یابد و این خود چیزی جز افزایش تفویض اختیار و پخش قدرت سیاسی در دست کنشگران فردی و جمعی (توزیع متکثر قدرت سیاسی) در جامعه نیست.

نکته دوم که در پی اولی می‌آید، ناظر به ارتباط توسعه سیاسی (میزان مردم‌سالاری و برابری سیاسی) با توسعه اجتماعی (به‌ویژه توسعه اقتصادی) است. در واقع یکی از فرضیه‌هایی فرعی این تحقیق آن است که توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی مکمل یکدیگرند. در این مورد بعضی متخصصان علوم اجتماعی تا جایی پیش می‌روند که توسعه سیاسی را پیش‌نیاز توسعه اقتصادی پایدار می‌دانند. آمارتیا سن (۱۳۸۱: ۱۸۱). از جمله اقتصاددانانی است که در نتیجه‌گیری از بحث خود پیرامون رابطه مردم‌سالاری و توسعه اقتصادی می‌گوید «پیشبرد و تقویت سیستم مردم‌سالار یکی از اجزای اساسی فرایند توسعه است. همان‌گونه که بحث شد، اهمیت مردم‌سالاری در سه منظر متمایز ۱. اهمیت نهادی ۲. سهم ابزاری و ۳. نقش ساختاری آن در خلق ارزش‌ها و هنجارها قرار دارد».

نکته سوم، ناظر به چگونگی و ساز و کار تأثیر نابرابری در توزیع قدرت (میزان توسعه‌نیافتگی سیاسی) بر سایر نابرابری‌های اجتماعی است. چلبی این ساز و کارها را در سه محور به شرح ذیل ردیابی می‌کند:

یکم) با تراکم قدرت در دست عده‌ای قلیل در جامعه این امکان فراهم می‌شود تا عده‌ای معدود کار کنترل توزیع فرصت‌ها و تدوین قوانین آن‌ها را در دست گیرند، به طوری که ساختار توزیع منابع، کم و بیش، در راستای منافع آن‌ها قرار گیرد. این منجر به ساختارمند شدن نابرابری و تقویت نهادی آن در جامعه می‌شود.

دوم) افزایش نابرابری در توزیع قدرت سیاسی (یعنی توسعه‌نیافتگی سیاسی) می‌تواند به تدریج مفهوم حاکمیت قانون و مفهوم برابری در مقابل قانون را تحت الشعاع قرار دهد، و بدین ترتیب موجبات تخصیص خاص‌گرایانه (غیرمنصفانه) افراد را به مشاغل و مناصب مهم جامعه فراهم آورد. این نیز به نوبه خود باعث افزایش نابرابری بیرونی (نابرابری اسمی) و عدم کارایی اقتصادی در جامعه می‌شود.

سوم) جامعه‌ای که دچار توسعه‌نیافتگی سیاسی است، در واقع، به نحوی با نوعی اقتدارگرایی و استبداد سیاسی دست به گریبان است. در این نوع جامعه، قانون آلت دست اقویا است و جو

بی‌اعتمادی و سوءظن به جامعه سایه افکننده است؛ در چنین شرایطی امکان تحقق انواع فساد سیاسی، اداری و اقتصادی (به‌ویژه در سایه نهاد مالکیت خصوصی) فراهم است. نابرابری سیاسی زیاد چیزی جز استبداد نیست و استبداد خود مظهر نامنی مزمین و باعث فساد در جامعه است و فساد اداری و سیاسی نیز به‌نوبه خود یکی از عوامل مؤثر نابرابرساز در جوامع کنونی است.^۱

روش تحقیق

تحقیق حاضر مبتنی بر روش تطبیقی - طولی است. دوره زمانی از سال ۱۹۷۰ میلادی تا ۲۰۰۰ می‌باشد. داده‌ها ثانویه هستند که از منابع مختلف جمع‌آوری شده‌اند. داده‌های طولی اجازه می‌دهند تا اثر تأخیری متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته در خلال زمان به حساب آیند. واحد تحلیل کشور است. در مطالعه تمام ۲۰۸ کشور موجود در فهرست بانک جهانی مورد توجه قرار گرفت. منتها در هر تحلیل، با توجه به داده‌های مفقوده، تعداد موارد (Nها) متفاوت است.

متغیرها و سنجه‌ها

نابرابری‌های اجتماعی: از میان انواع نابرابری‌های مطرح شده (چلبی ۱۳۷۵: فصل هشتم)، سه نوع آن، یعنی نابرابری درآمد، نابرابری جنسیتی (به‌عنوان یکی از اشکال مهم نابرابری اسمی) و نابرابری بخشی، در این مطالعه مدنظر قرار گرفت. برای سنجش نابرابری درآمد از مجموعه داده‌ها وایدرا^۲ (نسخه ۱،۵ - ۱۹۹۹ - ۲۰۰۰) استفاده شد که این مجموعه شامل داده‌های دینینگر و اسکوایر نیز هست. این مجموعه داده بیشتر برای تحلیل سری‌های زمانی مناسب است.

منظور از نابرابری جنسیتی دسترسی نابرابر زنان و مردان به فرصت‌ها و مواهب اجتماعی است. برای سنجش این متغیر از سه شاخص استفاده شد: درصد اشتغال زنان در مشاغل بخش صنعت (گزارش توسعه جهانی ۲۰۰۳)، شکاف تحصیلی بین مردان و زنان (همان) و سال‌های اعطاء حق رأی به زنان در هر کشور (گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۴).

در این مطالعه از تعریفی که استوک و الدرسون (۱۹۹۰) در مورد نابرابری بخشی ارائه

۱. با توجه به این‌که در روش تحلیل معادله ساختاری برازش کل الگوی نظری (مورد گمانه) با داده‌ها مدنظر است لذا از طرح فرضیه‌های ناظر به روابط دو به دو متغیرها صرف‌نظر می‌شود.

2. Wider

کرده‌اند استفاده می‌شود. آن‌ها نابرابری بخشی را معادل جمع قدر مطلق تفاوت‌های بین درصد نیروی کار و درصد توزیع تولید ملی در هر بخش اقتصاد می‌دانند (نقل از ال‌درسون و نیلسون ۱۹۹۹: ۶۱۰).

براساس تعریف مزبور، میزان نابرابری بخشی (S_i) در میان سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات عبارت است از:

$$S_i = |P_{ag} - L_{ag}| + |P_{in} - L_{in}| + |P_{se} - L_{se}| \quad \text{یا} \quad \sum |P_j - L_j|$$

در این جا P درصد نیروی کار به ترتیب در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات و L سهم هرکدام از این بخش‌ها از محصول ناخالص داخلی (GDP) است. برای سنجش این شاخص (S_i) از داده‌های بانک جهانی (۲۰۰۳) استفاده شد.

توسعه سیاسی: بررسی آثار مربوط به توسعه سیاسی نشان می‌دهد که اکثر پژوهشگران عملاً میزان دموکراسی (مردم‌سالاری) را معادل سطح توسعه سیاسی (توزیع متکثر قدرت سیاسی) می‌دانند. طی سالیان اخیر با رشد تحقیقات تطبیقی، تلاش‌هایی برای ساختن معیارهایی مقبول و معتبر به منظور اندازه‌گیری دموکراسی صورت گرفته است که از این میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. معیار میشل آلوارز (۱۹۹۶) که کشورها را به دو دسته کشورهای دموکراتیک و اقتدارطلب دسته‌بندی می‌کند.

۲. مجموعه داده‌های سیاسی^۱ (PID) (آخرین نسخه آن ۲۰۰۰ (PID)).

۳. نسخه‌های مختلف مجموعه داده Polity که آخرین نسخه آن IV Polity می‌باشد.

۴. مجموعه داده‌های گاستیل برای آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی از خانه آزادی.

در این مطالعه برای توسعه سیاسی دو بعد منظور شد: ۱) فرصت برابر برای دسترسی به مواضع سیاسی و اداری بالا (برای سنجش این بعد از داده‌های Polity IV استفاده شد)، ۲) دموکراسی که برای این بعد دو شاخص منظور شد، شامل حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی (برای اندازه‌گیری این دو شاخص از داده‌های گاستیل استفاده شد).

توسعه اقتصادی: شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) براساس «تعدیل قدرت خرید» (PPP) به عنوان معرف توسعه اقتصادی منظور شد و برای سنجش آن از داده‌های گزارش بانک جهانی (۲۰۰۳) استفاده شد.

1. Political Institution Database

کنترل فساد: برای سنجش این مفهوم از مجموعه داده‌های حاکمیت^۱ (۲۰۰۳) مربوط به بانک جهانی* استفاده شد.

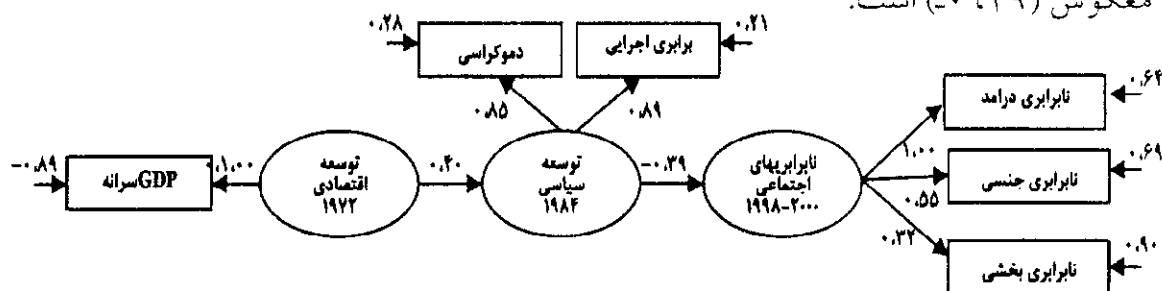
موقعیت در نظام جهانی: برای سنجش موقعیت در نظام جهانی از تقسیم‌بندی بوسول و دیکسون (۱۹۹۰) از موقعیت کشورها در نظام جهانی استفاده شد.

الگوسازی معادلات ساختاری

کار الگوسازی معادلات ساختاری با سه متغیر عمده، هریک در سه مقطع زمانی، شروع شد. ابتدا دغدغه اصلی این بود تا مشخص شود که جهت و رابطه دو متغیر مستقل، یعنی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی، با یکدیگر چیست و ارتباط آن‌ها با متغیر وابسته، نابرابری‌های اجتماعی، چگونه است.

برای ایجاد این امکان که اثرات تأخیری متغیرهای مستقل اجازه بروز بیابند، در هر الگویی که اجرا شد، متغیرها در سه مقطع زمانی متوالی با فاصله متوسط دوازده الی بیست سال در تحلیل منظور شدند.

اولین الگو (نمودار ۲) مبتنی بر این اندیشه است که توسعه اقتصادی زمینه رشد سیاسی را فراهم می‌کند و متغیر اخیر با فراهم کردن فرصت برابر در مقابل قانون و برابری حقوقی برای دسترسی به فرصت‌های سیاسی و اجتماعی، موجبات تعدیل نابرابری‌های اجتماعی را مهیا می‌سازد. چنان‌که از نمودار ۲ پیداست، اثر توسعه اقتصادی در سال ۱۹۷۲ بر سطح توسعه سیاسی ۱۹۸۴ معادل ۰/۴ می‌باشد و اثر توسعه سیاسی بر نابرابری‌های اجتماعی حدود سال ۱۹۹۹ معکوس (۰/۳۹) است.



Chi-square = ۱۴۸/۴۸ df = ۸ P-value = ۰/۰۰۰ RMSEA = ۰/۲۱۹

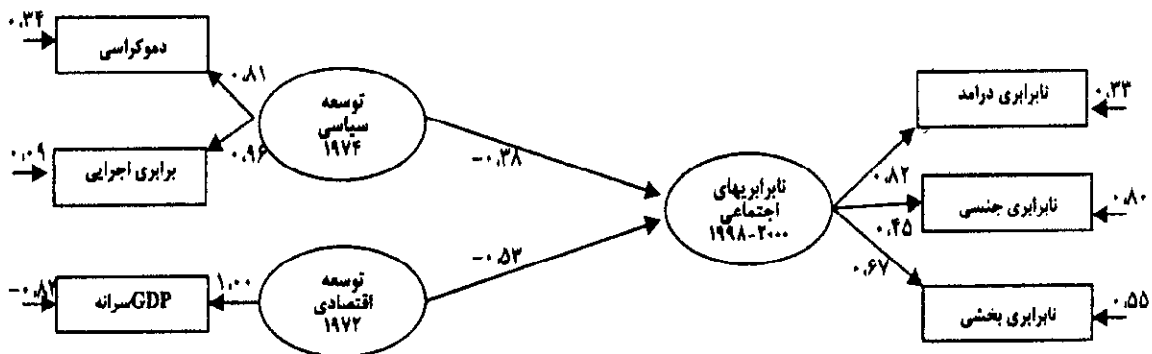
نمودار ۲. الگوی تأثیر توسعه اقتصادی با واسطه توسعه سیاسی بر نابرابری‌های اجتماعی (الگوی اول)

1. Governance

* این مجموعه داده سال‌های ۱۹۹۶ - ۲۰۰۰ را در بر می‌گیرد.

شاخص‌های نیکویی برازش الگوی اول								
df	X ²	RMSEA	RMR	NFI	CFI	IFI	AGFI	GFI
۸	۱۴۸/۴۸	۰/۳۹۱	۹۱/۴۱	۰/۷۱	۰/۷۱	۰/۷۲	۰/۴۹	۰/۸۱

در مرحله بعد الگوی دوم اجرا شد. این الگو بر این فکر استوار است که تأثیر مستقیم هر دو متغیر توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی بر نابرابری‌های اجتماعی قابل توجه است و هر دو متغیر (مکنون) مستقل به‌طور جداگانه باعث کاهش نابرابری اجتماعی می‌شوند (نمودار ۳). چنان‌که این نمودار نشان می‌دهد اثر کاهندگی توسعه اقتصادی (۰، ۵۳) بیشتر از اثر کاهندگی توسعه سیاسی (۰، ۳۸) بر نابرابری اجتماعی است.



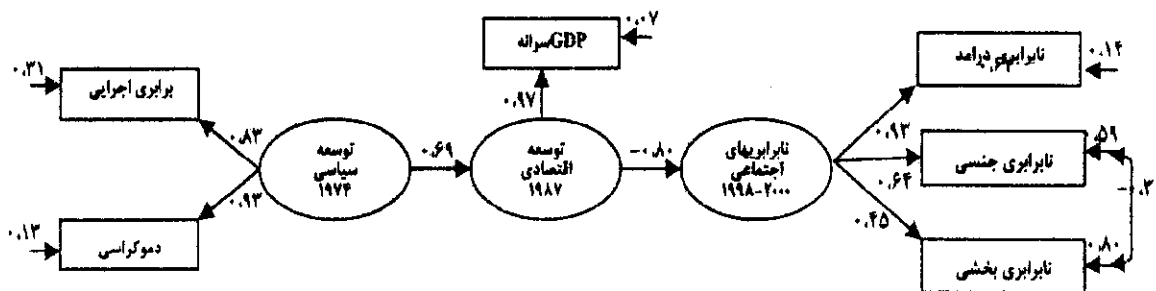
Chi-square = ۹۱/۰۷ df = ۵ P-value = ۰/۰۰۰ RMSEA = ۰/۳۱۹

نمودار ۳. الگوی تأثیرات مستقیم توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی بر نابرابری‌های اجتماعی (الگوی دوم)

شاخص‌های نیکویی برازش الگوی دوم								
df	X ²	RMSEA	RMR	NFI	CFI	IFI	AGFI	GFI
۵	۹۱/۰۷	۰/۳۱۹	۶۱/۱۱	۰/۸۰	۰/۸۰	۰/۸۱	۰/۳۵	۰/۸۴

با مراجعه به شاخص‌های نیکویی برازش دو الگو ملاحظه می‌شود که الگوی دوم برازش

بیشتری با داده‌ها از خود نشان می‌دهد تا الگوی اول. در گام بعدی، الگوی سوم اجرا شد. این الگو چنین گمانه‌زنی می‌کند که پیش شرط توسعه اقتصادی توسعه سیاسی است. این در واقع همان اندیشه‌ای است که آمارتیا سن (۱۳۸۱)، سیمپسون (۱۹۹۰) و دیگران مطرح می‌کنند. نتایج الگوسازی معادلات ساختاری برای بررسی آماری این نظریه در نمودار ۴ نمایش داده شده است.



Chi-square = 54/79 df = 6 P-value = 0.000 RMSEA = 0.216

نمودار ۴. الگوی تأثیر توسعه سیاسی با واسطه توسعه اقتصادی بر نابرابری‌های اجتماعی (الگوی سوم)

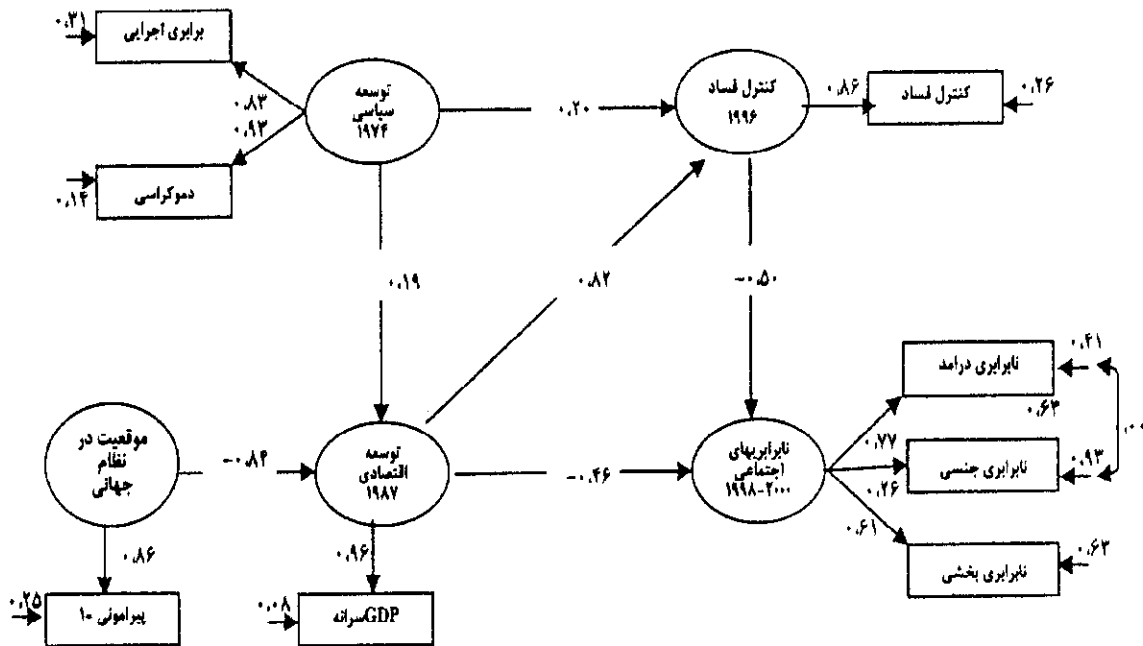
شاخص‌های نیکویی برازش الگوی سوم								
df	X ²	RMSEA	RMR	NFI	CFI	IFI	AGFI	GFI
6	54/79	0.216	47/94	0.90	0.91	0.91	0.67	0.91

چنان‌که ملاحظه می‌شود، توسعه سیاسی اثر مستقیم بر توسعه اقتصادی دارد و به نوبه خود توسعه اقتصادی اثر قابل ملاحظه‌ای در کاهش نابرابری‌های اجتماعی (به ترتیب نابرابری درآمد، نابرابری جنسیتی و نابرابری بخشی) دارد.

مقایسه شاخص‌های نیکویی برازش سه الگوی اجرا شده حاکی از آن است که الگوی سوم نسبت به دو الگوی دیگر دارای برتری نسبی است، در واقع الگوی سوم با داده‌ها برازش بسیار خوبی دارد.

در مرحله نهایی، دو متغیر دیگر، یعنی کنترل فساد (به عنوان یک متغیر عمل‌کننده بینابینی)

و موقعیت کشورها در نظام جهانی (به‌عنوان یک متغیر کنترلی، مبتنی بر نظریه نظام جهانی والرشتاین) به مدل افزوده شد. اجراهای مختلفی با ترکیبات گوناگون بین پنج متغیر (مکنون) صورت گرفت، به‌علت ضیق جا از گزارش همگی آنها در این جا حذر می‌شود و تنها به گزارش یک ترکیب خاص از آنها (الگوی چهارم) که دارای مناسب‌ترین شاخص‌های نیکویی برازش (برای یک الگو با پنج متغیر مکنون) است بسنده می‌شود (نمودار ۵).



Chi-square = ۱۶۹/۰۲ df = ۱۳ P-value = ۰/۰۰۰ RMSEA = ۰/۲۵۵

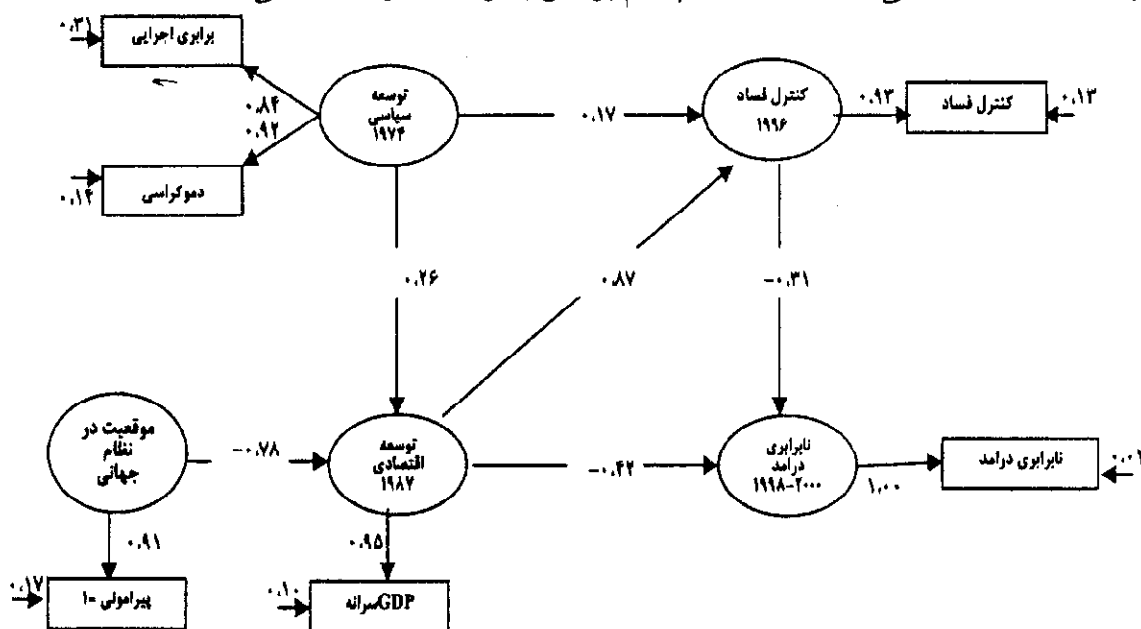
نمودار ۵. الگوی ارتباط موقعیت در نظام جهانی، توسعه و کنترل فساد با نابرابری‌های اجتماعی (الگوی چهارم)

شاخص‌های نیکویی برازش الگوی چهارم								
df	X ²	RMSEA	RMR	NFI	CFI	IFI	AGFI	GFI
۱۳	۱۶۹/۰۲	۰/۲۵۵	۵۸/۷۹	۰/۸۶	۰/۸۷	۰/۸۷	۰/۵۱	۰/۸۲

شاید یادآوری این نکته لازم باشد که در الگوی چهارم، همانند سه الگوی قبلی، متغیر پنهان وابسته نهایی، یعنی نابرابری اجتماعی، توسط سه متغیر مشاهده‌ای (نابرابری درآمد، نابرابری جنسیتی و نابرابری بخشی) نمایندگی می‌شود. برای ارتقای میزان برازش الگو با داده‌ها، معرف‌های سه‌گانه متغیر وابسته نهایی به یک معرف اصلی، یعنی نابرابری درآمد، تقلیل داده شد، یعنی متغیر پنهان وابسته نهایی «نابرابری درآمد» قلمداد شد.

نتایج معادلات ساختاری برای الگوی اخیر (الگوی پنجم) خبر از بهبود قابل ملاحظه در میزان برازش الگو با داده‌ها دارد. نمودار ۶ به همراه شاخص‌های نیکویی برازش همگی این بهبود را به خوبی نشان می‌دهند.

البته دو الگوی چهارم و پنجم از حیث آرایش روابط هیچ‌گونه تفاوتی با هم ندارند، ضمن این‌که میزان روابط بین متغیرها نیز در این دو الگو اختلاف مهمی را نشان نمی‌دهد. با وجود این به علت حساسیت کی دو (X^2)، مدل پنجم برازش بهتری از خود نشان می‌دهد.*



Chi-square = 5/04 df = 2 P-value = 0/16905 RMSEA = 0/061

نمودار ۶. الگوی ارتباط موقعت در نظام جهانی، توسعه و کنترل فساد با نابرابری درآمد (الگوی پنجم)

* این بدان معنا نیست که سایر الگوها برازش خوبی ندارند. (با توجه به این‌که در منابع آمار وفاق کاملی نسبت به نوع شاخص‌های نیکویی برازش نیست) لکن در الگوی اخیر (الگوی پنجم) تقریباً تمام شاخص‌ها دارای برازش خوبی هستند. به همین دلیل در این‌جا همه الگوهای با شاخص‌های برازش قابل قبول گزارش شده‌اند و نتیجه‌گیری بر مبنای همه آن‌ها صورت گرفته است.

شاخص‌های نیکویی برآزش الگوی پنجم								
df	X ²	RMSEA	RMR	NFI	CFI	IFI	AGFI	GFI
۳	۵/۰۴	۰/۰۶۱	۶/۳۱	۱/۰۰	۱/۰۰	۱/۰۰	۰/۹۴	۰/۹۹

این الگوها نشان می‌دهد که موقعیت در نظام جهانی ممکن است حداقل به‌طور بالقوه به‌عنوان عامل یا مانع توسعه اقتصادی عمل کنند. یعنی کشورهایی که حائز موقعیت برتر (مرکزی) در نظام جهانی هستند می‌توانند از فرصت موجود در نظام جهانی بهره‌مند شوند، در حالی که کشورهای با موقعیت فروتر (پیرامونی) ممکن است نتوانند از فرصت‌های موجود در نظام جهانی استفاده کنند و یا این‌که حتی ممکن است در پاره‌ای موارد با مضایق سیاسی، حقوقی، اقتصادی نابرابر نیز مواجه گردند. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهند که توسعه اقتصادی اثر قوی‌تری بر کنترل فساد دارد تا اثر توسعه سیاسی.

طبق نمودار ۵ و ۶، توسعه سیاسی محیط سیاسی را برای توسعه اقتصادی و کاهش فساد اداری فراهم می‌کند و بدین ترتیب به‌طور غیر مستقیم باعث کاهش نابرابری اجتماعی می‌شود. نتایج همچنین نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی با کنترل فساد رابطه مستقیم و با نابرابری رابطه معکوس دارد. ممکن است برای این دو رابطه موجود در الگوی آماری ساز و کارهای مختلفی را تصور نمود. یعنی با توسعه و تکامل اقتصادی (به‌خصوص صنعتی شدن) حداقل می‌توان شاهد چهار تغییر عمده بود.

اولاً، توسعه اقتصادی موجب دگرگونی در ساختار شغلی، گسترش تقسیم کار اجتماعی و افزایش پیچیدگی سازمانی می‌شود. ثانیاً، به تبع تحولات شغلی و اقتضات فنی تغییر در ساختار طبقاتی جامعه ایجاد می‌شود. به‌ویژه آن‌که توسعه اقتصادی معمولاً باعث گسترش طبقه متوسط جدید می‌شود. ثانیاً، توسعه و علی‌الخصوص توسعه صنعتی محتاج شایسته‌سالاری است و این دو یکدیگر را تقویت می‌کنند. رابعاً، تکامل اقتصادی عام‌گرایی و عقلانیت سازمانی را در جامعه گسترش می‌دهد و این دو می‌توانند به‌نوبه خود، کم و بیش، مانع باندهایی، خانواده‌گرایی و خاص‌گرایی قومی شوند.

به این ترتیب، از یک طرف، تغییر در ساختار شغلی و در ساختار طبقاتی جامعه به تدریج سبب کاهش نسبی نابرابری‌های اجتماعی می‌شود. از طرف دیگر، به‌دنبال توسعه اقتصادی شایسته‌سالاری، عقلانیت سازمانی و عام‌گرایی در سطح جامعه گسترش می‌یابد و این‌ها همه فساد اداری را مهار می‌کنند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

یافته‌های تجربی همگی پیش‌بینی‌های چارچوب نظری را تأیید می‌کنند. در بعد اقتصادی چارچوب نظری تحقیق ادعا می‌کند که توسعه اقتصادی و صنعتی شدن از طریق گسترش تقسیم کار جامعه‌ای، افزایش کنشگران جمعی، افزایش تعداد مواضع در نظام قشریندی، افزایش تعداد سلسله‌مراتب در سازمان جامعه، کاهش قدرت این سلسله‌مراتب و گسترش عام‌گرایی، در بلندمدت به‌طور نسبی نابرابری‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد.

در بعد سیاسی، چارچوب نظری تحقیق این‌طور استدلال می‌کند که توسعه سیاسی، به‌ویژه دموکراتیزه شدن، باعث افزایش استقلال نسبی حوزه اقتصادی (به‌همراه سایر حوزه‌های جامعه) می‌شود تا جایی که این حوزه می‌تواند بر مبنای منطق درونی خود (بهینه‌سازی) عمل نماید. این خود می‌تواند سهمی در رونق اقتصادی داشته باشد.

از سوی دیگر، با توسعه سیاسی، مشارکت نسبی مردم در امور سیاسی و اجتماعی جامعه بالنسبه افزایش می‌یابد و به این ترتیب، گروه‌های بیشتری در کار تدوین قواعد و قوانین شرکت می‌جویند و این نیز زمینه‌های نهادی را برای شکل‌دهی دولت پاسخگو و تدوین و اجرای خط‌مشی‌های رفاهی فراهم می‌کند و از این طریق توسعه سیاسی می‌تواند اثر کاهنده روی نابرابری اجتماعی داشته باشد.

با توجه به این‌که در این مطالعه روش تحقیق کمی و واحد تحلیل کشور بود، این پژوهش با چند محدودیت مواجه بود: اول این‌که، علی‌الاصول روش‌های کمی حداقل می‌توانند «الگوهای هم‌تغییری» مابین متغیرها را بیابند. دوم این‌که، داده‌های ثانویه برای هر نوع متغیری فراهم نیست. لذا این تحقیق قادر نبود تا تمامی متغیرهای مطرح شده در چارچوب نظری را در مطالعه تجربی منظور کند.

با توجه به این محدودیت‌ها و بر طبق انواع «اجراهایی» که بر مبنای ماتریس داده‌ها موجود صورت گرفت، می‌توان چهار نتیجه کلی را به اختصار و با احتیاط به شرح زیر مطرح نمود:

۱. در بلندمدت، توسعه سیاسی، به‌ویژه مردم‌سالاری و توسعه اقتصادی پایدار، دو فرایند همزیگری هستند که لازم و ملزوم یکدیگرند، به نحوی که هر یک به‌نوبه خود دیگری را تقویت می‌کند.

۲. هر دو فرایند توسعه سیاسی و اقتصادی می‌توانند به مدد یکدیگر فساد اداری و سیاسی را در حد قابل قبولی مهار کنند.

۳. در بلندمدت، هر دو فرایند قادرند سهمی جداگانه در کاهش نسبی انواع نابرابری‌های اجتماعی داشته باشند.

۴. نظام جهانی حائز نوعی قشربندی است. کشورهای محدودی که از «موقعیت برتر» در این نظام برخوردارند می‌توانند در مناسبات خود با سایر کشورها به لحاظ اقتصادی از این «موقعیت برتر» کم و بیش، سود جویند. حداقل می‌توان گفت کشورهای که در موقعیت فرودست قرار دارند، در روابط کم و بیش نامتقارن خود از این «مزایا» محرومند و در پاره‌ای موارد با انواع مضایق اعمال شده نیز مواجه هستند.

ضمیمه:

نیمرخ مناطق مختلف جهان روی متغیرهای اصلی تحقیق طی سی سال

متغیر		توسعه سیاسی		توسعه اقتصادی (سرانه GDP.PPP)		کنترل فساد	نابرابری درآمد		نابرابری جنسیتی		نابرابری بخشی	
میانگین - سال	سال	میانگین	سال	میانگین	سال	سال	میانگین	سال	میانگین	سال	میانگین	سال
منطقه	۱۹۷۴ - ۱۹۹۴	۱۹۹۴	۱۹۷۴ - ۱۹۹۴	۱۹۹۷	۱۹۹۶	۱۹۷۰ تا ۱۹۹۸	۱۹۷۰ تا ۱۹۹۸	۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰	۱۹۷۰ تا ۱۹۹۸	۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰	۱۹۷۰ تا ۱۹۹۸	۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰
آسیای شرقی و پاسفیک	۵۰/۰	۵۷/۱	۵۹۲/۵	۹۰۷۵/۰	۴۶/۱	۴۱/۷	۴۰/۶	۴۰/۵	۲۷/۲	۳۲/۶	۵۴/۱	
آسیای جنوبی	۵۲/۴	۶۰/۰	۱۱۵۳/۲	۱۸۸۲/۰	۳۴/۸	۴۳/۹	۴۸/۰	۵۸/۶	۷۶/۸	۴۶/۶	۴۹/۸	
کشورهای عربی	۳۲/۸	۲۸/۶	۶۳۸۶/۲	۷۴۸۶/۰	۳۹/۶	۴۵/۲	۴۴/۵	۶۱/۶	۸۲/۹	۳۵/۵	۲۴	
افریقای زیر صحرا	۳۵/۴	۴۷/۹	۱۶۴۱/۱	۲۳۲۳/۱	۳۴/۱	۴۵/۵	۴۷/۲	۶۸/۰	۵۳/۱	۵۱/۵	۴۲/۲	
آمریکای لاتین و کارائیب	۶۱/۸	۷۳/۵	۴۴۹۲/۸	۶۶۷۲/۵	۴۲/۳	۴۳/۳	۴۴/۶	۳۵/۶	۳۰/۲	۲۸/۶	۲۰/۱	
اروپای مرکزی و شرقی و کشورهای CIS	۵۰/۳	۶۶/۵	۵۰۳۳/۳	۵۸۹۷/۹	۳۸/۵	۳۳/۶	۴۰/۲	۲۰/۰	۱۳/۵	۲۶/۹	۳۹/۹	
کشورهای OECD	۹۳/۹	۹۵/۷	۱۴۴۰۲/۸	۲۲۱۱۷/۱	۸۵/۲	۳۴/۵	۳۷/۱	۳۰/۵	۲۵/۴	۱۲/۰	۱۴/۵	
کل جهان	۵۲/۹	۶۱/۲	۵۵۷۱/۳	۷۸۷۶/۶	۴۶/۶	۴۰/۹	۴۱/۹	۴۳/۱	۲۹	۳۲/۱	۲۳/۳	
حداکثر	۱۰۰/۰	۱۰۰	۲۶۳۴۴/۰	۳۸۶۹۰/۰	۱۰۰	۵۵/۲	۵۵/۵	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	
حداقل	۰	۰	۳۲۴/۰	۴۶۰/۰	۰	۲۳/۶	۲۹/۹	۰	۰	۰	۰	

منابع

بورديو، پی یر (۱۳۸۱) نظریه کنش، چاپ سوم، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران انتشارات نقش و نگار.
سن، آمارتیا (۱۳۸۱) توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران، انتشارات دستان.
جلیبی، سعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم: تشریح نظری نظم اجتماعی، تهران، نشر نی.

- _____ (۱۳۸۱) فضای کنش: ابزاری تنظیمی در نظریه‌سازی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۱ صفحه: ۵-۴۶.
- _____ (۱۳۸۳) چارچوب مفهومی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تهران، انتشارات طرح‌های ملی.
- کوهن آوین استانفورد (۱۳۷۹). *ثوری‌های انقلاب*، چاپ هفتم، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر قومس.
- گرب، ادوارد (۱۳۷۳) *نابرابری اجتماعی دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*، ترجمه محمد سیاهپوشان و احمد غروی‌زاد، تهران، نشر معاصر.
- لنسکی، گرهارد و پاتریک نولان (۱۳۸۰) *جوامع انسانی درآمدی بر جامعه‌شناسی کلان*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
- هاروی، دیوید (۱۳۷۹) *عدالت اجتماعی و شهر*، چاپ دوم، ترجمه فرخ حسامیان و دیگران، تهران شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- وبر، ماکس (۱۳۷۸). *طبقه و منزلت، در کوزر لوئیس و برنارد روزنبرگ*، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.

- Alderson Arthur S. & Francois Nielson. 1999. "Income Inequality, Development, And Dependence: A Reconsideration". *American Sociological Review* 64: 606-631.
- Alderson Arthur S. & Francois Nielson. 2002. "Globalization and the Great U-Turn: Income Inequality Trends in 16 OECD Countries". *American Sociological Review* 107: 1244-99.
- Alderson Arthur S. 1999. "Explaining Deindustrialization: Globalization, Failure, Or Success". *American Sociological Review* 64: 701-721.
- Allison Paul D. 1978. "Measures Of Inequality". *American Sociological Review* 43: 865-880.
- Barro Robert J. & Jong-Wha Lee. 1994. "Data Set for a Panel of 138 Countries". (<http://www.nber.org/pub/barro.lee>)
- Boswell Terry & William J. Dixon. 1990. "Dependency And Rebellion: A Cross-National Analysis". *American Sociological Review* 55: 540-559.
- Breen Richard and David B. Rottman. 1995. "class Stratification. A Comparative Perspective". Harvester Wheat Sheaf Press.
- Brinks Daniel & Michael Coppedge. 2001. "Patterns of Diffusion in the Third Wave of Democracy" (<http://www.nd.edu/~mcoppedg/crd/Brinks Coppedge APSA 20011. pd>)
- Brown David S. 2001. "Democracy and Gender Inequality in Education: a cross-national examination" (Forthcoming in The British Journal of Political Science).
- Colclough Christopher, Pauline Rose & Mercy Tembon. 2000. "Gender inequalities in primary schooling The roles of poverty and adverse cultural practice". *International*

- Journal of Educational Development* 20: 5-27.(www.elsevier.com/locate/ijedudev.com)
- Deininger, K. and L. Squire. 1996. "A new data set measuring income inequality" *The World Bank Economic Review*, p. 565-591.
- Forbes Kristin J. 2000. "A Reassessment Of The Relationship Between Inequality And Growth". *The American Economic Review*. 90: 869-886.
- Freedom House. 2004. "*Freedom in the World*". (<http://www.freedomhouse.org>)
- Goesling Brian. 2001. "Changing Income Inequalities Within And Between Nations: New Evidence". *American Sociological Review* 66: 745-761.
- Gradstein Mark. 2003. "*The Political Economy of Public Spending on Education, Inequality, and Growth*". World Bank Policy Research Working Paper 3162.
- Gradstein Mark & Branko Milanovic. 2002. "*Does Libert  = Egalit ? A survey of the empirical links between democracy and inequality with some evidence on the transition economies*". World Bank Policy Research Working Paper 2875, August 2002.
- Gradstein Mark, Branko Milanovic and Yvonne Ying. 2001. "*Democracy And Income Inequality: An Empirical Analysis*". World Bank Policy Research Working Paper. (<http://ideas.repec.org/p/ces/ceswps/-411.html>)
- Grassi Davide. 2000. "*Democratic Consolidation in Contemporary Political Regimes: The Case of Latin America*". Paper prepared for the ECPR Joint Sessions, Workshop 4, Copenhagen, Denmark. April 14. 19. (<http://www.essex.ac.uk/ecpr/events/jointsessions/paperarchiv/Copenhagen/ws4/grassi.PDF>)
- Gurr, Ted Robert & Keith Jagers. 2002. "*Polity IV*". (www.cidcm.umd.edu/inscr/polity.com)
- Gustafsson Bjorn & Mats Johansson. 1999. "In Search Of Smoking Guns: What Makes Income Inequality Vary Over Time In Different Countries". *American Sociological Review* 64: 585-605.
- Hewitt Christopher. 1977. "The Effect Of Political Democracy and Social Democracy on Equality in Industrial Societies: A Conross-National Comparison". *American Sociological Review* 42: 450-64.
- Jackman Robert W. 1974. "Political Democracy and Social Equality: A Comparative Analysis". *American Sociological Review* 39: 29-45.
- Kaufmann Daniel, Aart Kraay & Massimo Mastruzzi. 2003. "*Governance Matters III: Governance Indicators for 1996-2002*". (www.worldbank.org/wbi/governance/govdata2002/)
- Kuru Ahmet. 2002. "The Rentier State Model and Central Asian Studies: The Turkmen Case". *Alternatives: Turkish Journal of International Relations* Vol. 1, No. 1: 51-71.

- Lenski Gerhard E. 1966. "*Power and Privilege*". A Theory Of Social Stratification. New York, Mcgraw Hill.
- London Bruce & Thomas D. Robinson. 1989. "The Effect Of International Dependence On Income Inequality And Political Violence". *American Sociological Review* 54: 305-307.
- Lukes Steven. 1974. "*power, A Radical View*". London, Macmillan.
- Lundberg Mattias and Lyn Squire. 1999. "*The Simultaneous Evolution Of Growth And Inequality*". (<http://www.cudnet.net/CVs/CV-SQUIRE2.PDF>)
- Marshall Monty G.& Keith Jagers. 2002. "*Polity IV Project: Dataset Users' Manual*" (www.cidcm.umd.edu/inscr/polity.com)
- Moaddel Mansoor. 1994. "Political Conflict In The World Economy: A Cross-National Of Modernization And World-System Theories". *American Sociological Review* 59: 276-303.
- Muller Edward N. 1995. "Economic Determinants Of Democracy". *American Sociological Review* 60: 966-982.
- Nafziger E. Wayne and Juha Auvinen. 2001 "*Economic Development, Inequality, And Humanitarian*". (<http://www.ksu.edu/economics/nafwayne/eccarstat.pdf>. Kansas State University, Manhattan, Kansas)
- Parkin Frank. 1972. "*class inequality & Political Order*". London: paladin.
- Paxton Pamela. 2002. "Social Capital And Democracy: An Interdependent Relationship". *American Sociological Review* 67: 254-277.
- Pedersen Axel West. 2004. "Inequality as Relative Deprivation A Sociological Approach to Inequality Measurement". *Acta Sociologica* Vol 47 (1): 31-49. (www.sagepublications.com)
- Rigolini Jamele. 2002. "Inequality and Transfers in Autocratic Countries Preliminary Version". *Comments Are Very Welcome*. November 4 ([http://www.warwick.ac.uk/~ecsdam/Research/Political Activism.pdf](http://www.warwick.ac.uk/~ecsdam/Research/Political%20Activism.pdf))
- Rubinson Richard & Dan Quinlan. 1977. "Democracy And Social Inequality: A Reanalysis". *American Sociological Review*, 42: 611-623.
- Rubinson Richard. 1976. "The World-Economy And The Distribution Of Income Within States: A Cross-National Study". *American Sociological Review* 41: 638-659.
- Seguino Stephanie. 2000. "Gender Inequality and Economic Growth: A Cross-Country Analysis". *World Development* Vol. 28, No. 7, pp. 1211-1230. (www.elsevier.com/locate/worlddev.com)

- Simpson Miles. 1990. "Political Rights And Income Inequality: A Cross-National Test". *American Sociological Review* 55: 682-693.
- Stack Steven. 1978. "The Effect Of Direct Government Involvement In The Economy On The Degree Of Income Inequality: A Cross-National Study". *American Sociological Review*. 43: 880-888.
- Teichman Judith. 2001. "*Latin America in the Era of Globalization: Inequality, Poverty and Questionable Democracies*". CIS Working Paper 2001-2. (<http://www.utoronto.ca/cis/working-papers/2001-2.pdf>)
- Tilly Charles. 2000. "Relational origins of inequality". *Anthropological Theory* Vol 1 (3): 355 (www.sagepublications.com)
- Tilly Charles. 2003. "Inequality, Democratization, And De-Democratization". *Sociological Theory* 21: 37-43.
- Vreeland James Raymond. 2003. "*A Continuous Schumpeterian Conception of Democracy*" (<http://www.yale.edu/leitner/pdf/2003-05.pdf>)
- WIDER. 2000. "*World Income Inequality Database*", World Institute for Development Economics Research, United Nations Development Programme, version 1.0. (<http://www.wider.unu.edu/wiid/wiid.htm>)
- World Bank 2004. "*World Development Report*." New York. Oxford. Oxford University Press. (<http://hdr.undp.org>)
- World Bank 2003. "*World Development Report*." New York. Oxford. Oxford University Press. (<http://hdr.undp.org>)
- World Bank 2002. "*World Development Report*." New York. Oxford. Oxford University Press. (<http://hdr.undp.org>)
- World Bank 2001. "*World Development Report*." New York .Oxford. Oxford University Press. (<http://hdr.undp.org>)
- World Bank. 2003. "*World Development Indicators*". CD-ROM. Washington, D.C. World Bank.

مسعود چلبی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی است. علایق پژوهشی او در زمینه‌های توسعه، نظم اجتماعی، نظریه اجتماعی و جامعه‌شناسی تطبیقی است.
حسین اکبری فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد پژوهش اجتماعی از دانشگاه شهید بهشتی است.